

بررسی دیوان سالاری سلجوقیان با تکیه بر تشکیلات قضایی

محمد رضا رحمتی^۱

فاطمه نجفی^۲

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی دیوان سالاری سلجوقیان با تکیه بر تشکیلات قضایی در این دوران می‌باشد. لذا این تحقیق از طریق بررسی ساختار دیوان قضایی دوره سلجوقیان، از جمله نحوه انتصاب، میزان اختیارات، حوزه نفوذ و غیره تلاش می‌کند تا به شناخت دقیق تحولات قضایی آنان دست یابد. با وجود این، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تشکیلات دیوان سالاری ایران در عهد حاکمیت سلجوقیان دستخوش دگرگونی‌های قابل توجهی گردید. در این میان تسلط سلجوقیان و تأسیس سلسله سلجوقی منجر به ورود سنت‌ها و عناصر جدیدی در تشکیلات قضایی سلجوقیان شد که از اندیشه‌های غزالی و ماوردی اقتباس شده بود. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی می‌باشد که از منابع تاریخی دست اول بهره برده شده است.

واژگان کلیدی: دیوان سالاری، سلجوقیان، غزالی، دیوان قضاء.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه یزد.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد ایران شناسی دانشگاه یزد. fnajafi90@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳ / ۱۱ / ۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴ / ۲ / ۱۵

مقدمه

امر قضا و داوری میان خلق همان طور که در ایران پیش از اسلام از امور مهم مورد توجه شاهان و زمامداران بوده، در ایران اسلامی نیز از اهم امور حکومت به شمار می‌آمده است. در اسلام قضا از پایگاههای عمده خلافت است. متفکران اسلامی از جمله ابن خلدون بر این باورند که پایگاه قضا و داوری در پیشگاه خدا از همه کارها برتر است، زیرا که آن همچون ترازوی الهی است که احوال مردم را برابر می‌سازد و به این واسطه روزگار رعیت به اصلاح می‌گراید و کار دین استوار می‌گردد و به سبب اجرای حق و عدالت، سنتها و شرایع در مجاری خود جریان می‌یابند. (ابن خلدون، ۱۳۳۶: ج ۱، ۶۱۸) در شریعت و سیاست اسلامی، اهمیت کار قضا تا بدان پایه است که آن را از جمله وظایفی دانسته‌اند که پادشاه و فرمانروا باید خود بدان بپردازد. این روند با روی کار آمدن سلجوقیان و وزرای ایرانی در دیوان سالاری آنان تغییر کرد و دیوان قضا و قضاوت با تغییراتی اساسی رونق دوباره یافت. بر این اساس، این پژوهش به دنبال بررسی دیوان سالاری سلجوقی با تکیه بر دیوان قضا می‌باشد.

غزالی و دیوان قضا

امام محمد غزالی در سال ۴۵۰ه.ق در توس به دنیا آمد. در مدارس توس مقدمات صرف و نحو و علوم دینی را فرا گرفت. سپس در گرگان نزد ابونصر اسماعیلی، که از علمای عصر بود، تحصیلات خود را تعقیب کرد؛ سپس به توس بازگشت و به مدت سه سال آنچه را خوانده بود، مرور کرد. سپس به نیشابور پایتخت خراسان رهسپار شد و نزد امام الحرمین ابوالمعالی جوینی بود تا در

ادبیات، منطق، کلام، فقه، اصول و حدیث استاد شد و شروع به تألیف کرد. غزالی در بیست و هشت سالگی به بغداد رفت و در ۴۸۹ ق. استاد نظامیه بغداد شد. غزالی چهار سال در نظامیه به تدریس علوم دینی و وعظ و خطابه و تألیف و همچنین مطالعه فلسفه و تحقیق در عقاید حکماء پرداخت. در حدود سیصد طلبه از محضرش استفاضه می کردند و به زودی شهرتش تمام عالم اسلام را فراگرفت. در ۴۸۸ ق. از مدرسی استعفا داد و از همه امتیازات و افتخارات آن صرف نظر کرد و به عنوان حج، بغداد را ترک نمود؛ زیرا تحول و انقلاب عمیقی در احوال او پدید آمده بود. روح کنجکاوش دیگر به علوم و معارف متداول قناعت نداشت و برای کشف حقیقت عقب راه و روش جدیدی می گشت. مدتی متحیر و سرگردان و در افکار و عقاید خویش متزلزل و شکاک بود تا بالاخره راه رسیدن به حقیقت را در سیر و سلوک متصوفه و عرفا یافت. او بعد از ده سال سفر در پی کشف حقیقت، عرفان و تصوف به توس بازگشت و کتاب های احیاء العلوم و المنقذ من الضلال را تألیف کرد. مهم ترین کتاب او به فارسی کیمیای سعادت است که بیشتر آرای تربیتی خود را در آن بیان کرده است. (راوندی، ۴۷)

در این میان یکی از نوآوری های عمده سلجوقیان این بود که آنها سعی می کردند با حمایت دولت از نظام آموزش «مدرسه»، حکومت مرکزی را با نهاد مذهبی پیوند دهند. تردیدی نیست که سازمان دهندگان متقدم امپراطوری سلجوقی از این راه در صدد بودند تا امر احیای تسنن را از پیش ببرند و حمایت طبقات مذهبی را با شرکت دادن آن ها در اجرای صحیح امور کشوری برای

خود تأمین نمایند، و از این راه تشکیلات دیوانی را در مقابل تجاوز دستگاه لشکری تجهیز کنند. از آن جا که فقها و علی‌الخصوص غزالی، که نسبت به پایگاه خلیفه در امپراطوری جدید دلواپس بودند، نوعی قالب نظری عرضه کردند که سعی می‌کرد نظریه اسلامی را با وضعیت موجود تطبیق دهد. غزالی در عین حال که به ضرورت وجود خلیفه پافشاری می‌کرد، بر این مسأله هم آگاهی داشت که در زمان او، تنها روش انتخاب خلیفه روشی است که به وسیله صاحب قدرت واقعی اعمال شود. بنابراین جریان قانون گذاری، یک جریان شرعی بود، ولی قدرت اجرایی در دست سلطان قرار داشت. از این رو غزالی در واقع نوعی سازش را پذیرفت که بر طبق این سازش اعتبار حکومت سلطان فقط از راه سوگند وفاداری او به خلیفه و انتخاب خلیفه به وسیله سلطان میسر بود. بدین ترتیب غزالی برتری «شریعت» را به عنوان قانون جامعه اسلامی به رسمیت شناخت و خلافت را نماینده تمام حکومت اسلامی فرض کرد و بدین طریق موازنه وظایف و مرجعیت را بین سلطان؛ خلیفه و علما در چهارچوب دولت برقرار نمود. مع الوصف این موازنه حساس‌تر و نظری‌تر از آن بود که بیاید، چنان که وضع و موقعیت مصالحه طبقات مذهبی و مناسبات آشفته بین سلطان و خلیفه نشان داد که این تصور غیرممکن و غیرقابل اجراست. (کلوزنر، ۳۴)

از آن جا که علما در دولت سلجوقی نوعی حالت روحانی مستقل کسب کرده بودند، توانستند نقش بسیار مهمی در حفظ موازنه قدرت، بین مراجع دینی و دنیایی ایفا کنند. باید در نظر داشت که گرچه مرجعیت قاضی از شریعت و از

قبولیت وی در جامعه محلی مایه می گرفت، ولی به هر حال منصوب سلطان محسوب می شد. (همان، ۳۵)

صحبت از دیوان قاضی به خودی خود مشعر بر جذب طبقات مذهبی در تشکیلات دیوانی بود و مخصوصاً دیوانی شدن محکمه قاضی را نشان می داد. اکثر قضات در داشتن عناوین و امتیاز انتصاب نمایندگان با صاحب منصبان کشوری سهیم بودند. علاوه بر این مثل دودمان دیوانیان دودمان قضات نیز وجود داشت به طوری که در این مقام نوعی گرایش موروثی دیده می شد. (کلوزنر، ۴۶)

تحولات سیاسی دوره سلجوقیان

سلاجقه طایفه‌ای بودند از ترکمانان «غز» و «خزر» که در ایام شوکت امرای سامانی در دست «بحیره» خوارزم (آرال) و سواحل دریای «آبسکون» (بحر خزر) و دوره‌های علیای سیحون و جیحون سکونت داشتند. (باسورث، ۲۳) آنها مرکز خود را شهر ینگگی کند^۱ یا ینگگی شهر دو منزلی مصب رود سیحون (سیردریا) و نزدیک دریاچه خوارزم قرار داده بودند. این همان شهری است که در متون عربی جغرافیایانویسان مسلمان «قریه الجدیده» خوانده شده است. (لسترنج، ۱۳۶۴، ۵۱۸) از جد این طوایف سلجوق بن دقاق، پسری به نام میکایل باقی ماند و وی هم سه پسر به نام‌های: ییغو، چغری و طغرل از خود به یادگار گذارد. اولین کس از این طایفه که به تخت جلوس کرد و خود را سلطان نامید، رکن الدوله ابوطالب

1. Yengi Kand.

طغرل بن میکائیل بن سلجوق بود که در شوال ۴۲۹ ه.ق در نیشابور به تخت سلطنت جلوس کرد و دستور داد خطبه را به نام وی بخوانند. (آشتیانی، ۳۰۹)

دولت وسیع سلجوقیان که از بدو اسلام تا تاریخ تأسیس این سلسله، به آن عظمت و پهناوری، دولتی تشکیل نیافته بود، در ماوراءالنهر و توران تا ۵۴۸ ه.ق یعنی قریب یک قرن، و در خراسان تا سال ۵۵۷ ه.ق یعنی درست ۱۲۸ سال، و در عراق تا سال قتل طغرل سوم (در سال ۵۹۰ ه.ق) یعنی ۱۶۱ سال طول کشیده است. (تنکابنی، ۹۲-۹۳)

پایتخت سلاجقه از اواخر عهد طغرل اول تا ایام محمود بن محمد، در اصفهان قرار داشت، و از عهد محمود تا انقراض این سلسله در همدان، سنجر شهر مرو را که به لقب شاه جان یعنی مقرر سلطان ملقب شده به پایتختی اختیار نمود و مرو شاه جان تا استیلای وحشیان غز یکی از آبادترین بلاد دنیای متمدن و از مراکز معتبر علم و ادب بود. طغرل اول و الب ارسلان و ملکشاه و برکیارق و محمد و سنجر را که در عهد ایشان جمیع ممالک سلجوقی از کاشغر تا انطاکیه تحت یک امر بوده، سلاجقه بزرگ، و فرزندان و فرزندزادگان محمد را که در ری و همدان و کردستان سلطنت می کرده‌اند، سلاجقه عراق می خوانند. سلاجقه کرمان (۴۳۳-۵۸۳ ه.ق) را در ۵۸۳ ه.ق ترکمانان غز، و سلاجقه شام (۴۸۷-۵۱۱ ه.ق) را هم اتابکان شام و الجزیره قبل از انقراض سلاجقه عراق از میان برداشته بودند، لیکن سلسله سلاجقه رم (۴۷۰-۷۰۰ ه.ق) تا حدود اوایل قرن هشتم دوام داشت. تا آن که آن را هم ترکان عثمانی در همین اوان بکلی منقرض ساختند. (آشتیانی، ۳۷۹-۳۷۸)

ملکشاه به هر جهت بزرگ‌ترین سلطان سلجوقی است و دولت سلجوقیان در عهد او به منتهای وسعت و عظمت خود رسید، و از مرز چین، تا مدیترانه و از شمال بحیره خوارزم و دشت قبیچاق، تا ماوراء یمن به نام او خطبه می خواندند، و امپراطور روم شرقی و امرای عیسوی گرجستان و ابنخاز به او خراج و جزیه می دادند. اصفهان در عهد ملکشاه و خواجه نظام الملک از مهم ترین بلاد دنیا و یکی از آبادترین آن ها بود، و این پادشاه و وزیر و عمال و اعیان دیگر سلجوقی در آن شهر ابنیه های بزرگی ساخته بودند که هنوز آثار برخی از آن ها برجاست. (همان، ۳۳۷) رونق عمده سلطنت ملکشاه تا حدی مدیون کفایت خواجه نظام الملک و پسران اوست، لیکن سلطان غیر از ایشان، وزراء و عمال دیوانی دیگری نیز داشته، که اغلب مردمی کاردان و کافی بوده و زیر دست خواجه کار می کرده‌اند. مشهورترین ایشان یکی کمال الدوله ابوالرضا فضل الله بن محمد زوزنی است که تا سال ۴۷۹ ه.ق سمت ریاست دیوان انشاء و اشراف را داشته است. دیگری شرف الملک ابوسعید بن منصور خوارزمی است که ریاست دیوان استیفا را داشته و ابوالفضل محمد مجدالملک قمی از او نیابت می کرده و این مجدالملک بعدها به مقام شرف الملک منصوب شد، به طوری که در اواخر ایام ملکشاه، عمده کارها به دست تاج الملک و مجدالملک و سدیدالملک عارض، که هر سه مخالف و مدعی خاندان نظام الملک بودند، اداره می شد.^۱

۱. از کارهای مشهور ملک شاه اقدام به اصلاح تقویم و بستن زیجی است در اصفهان به سال ۴۶۷ که در آن حکیم، ریاضی دان و شاعر بلند آوازه ابوالفتح عمرین ابراهیم خیام نیشابوری نیز شرکت داشته و این تقویم همان است که به تقویم جلالی شهرت یافته است. (اقبال آشتیانی، ۳۳۷-۳۳۸)

قابل ذکر است که امپراتوری سلجوقی اصولاً یک دولت نظامی آماده برای جنگ و کشورگشایی بود، و همین جنگ و کشورگشایی، یک عنصر حاکمه بیگانه را برای مردم بومی - که نخبگان آن‌ها برای اداره امور دیوانی و تشکیلات دولتی دعوت می‌شدند - تحمیل می‌کرد. سلجوقیان این شکل تشکیلات دولتی را بر اساس قوالب سابق سامانی و غزنوی اتخاذ کرده بودند و توسط آن‌ها در آسیای غربی متداول شده و به صورت یک ویژگی عمده حکومت در این منطقه درآمد بود.

سیستم تشکیلات کشوری سلجوقیان، مورد استفاده تمام رژیم‌های متعاقب آن‌ها در این منطقه قرار گرفت. مع الوصف باید گفت که این سیستم در خلال دوره‌ی سلجوقیان هنوز در حال تکوین بود. گو این که این سیستم بر پایه قوالب کهن پایه‌ریزی شده بود، ولی تغییرات و اصلاحاتی در آن صورت گرفته بود.

در این دوره نیز تشکیلات «درگاه» و «دیوان»، از مهم‌ترین ارگان‌های رسمی حکومت بوده است، و یا لااقل حکومت‌گران بر آن بوده‌اند که همه سازمان‌های موجود را تحت تسلط درگاه و دیوان درآورده‌اند. هر چند در بسیاری از موارد موفق به انجام چنین امری نمی‌شدند و بسیار دیده شده که تشکیلات نظامی بر درگاه و دیوان تسلط یافته است. ولی شاهدیم که در این عهد مناصبی وجود داشته که نه در قالب «درگاه» می‌گنجیده و نه در چهارچوب «دیوان»، مثل منصب «ریاست شهر» یا «ریاست صنف» یا «نقابت علویان». و یا در همین دوران شاهدیم که وزیر در عین حال که بالاترین مقام «دیوانی» است، وظایفی را به عهده دارد که صرفاً درباری (درگاهی) است و بعضاً وظایف یک نظامی نیز بدو

محول می شود. چرا که در این ادوار مسئله تفکیک قوا به معنی امروز مطرح نبوده است.

رابطه بین درگاه و دیوان مرکزی در ادوار مختلف حکومت سلجوقیان دقیقاً تنظیم نشده بود. لذا رابطه بین دربار و دیوان در عهد سلجوقیان می توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول از عهد طغرل تا پایان عهد ملکشاه که زمان وزارت عمیدالملک و نظام الملک است و در واقع دوران قدرت وزراء است. دوره دوم، دوره افول قدرت وزرا است که پس از کشته شدن خواجه نظام الملک تا پایان عهد سلجوقیان ادامه می یابد. در دوره قدرت وزرا، حافظ و عامل برقراری رابطه بین درگاه و دیوان خود وزیر بود. عمیدالملک کندی وزیر طغرل بیک و نظام الملک، هر دو مستقیماً به سلطان دسترسی داشتند. هم چنین در دوره اول وزیر عامل برقراری رابطه بین دربار سلطان و دربار خلیفه است و در عین حال که ریاست دیوان اعلا را بر عهده دارد به مثابه یک درباری، روابط سلطان را با حکام خارجی و خلیفه تحت نظر دارد. هنگام جلوس خلیفه جدید، وزیر به نیابت سلطان در دارالخلافت حاضر شده و سوگند وفاداری نسبت به خلیفه یاد می کرد. ولی در زمان سلاطین بعدی گویا امیر حاجب تا اندازه ای حایل بین آن-ها قرار گرفته بود. در این دوره نیز ساختار دیوان سالاری سلجوقی تحول زیادی یافت، به طوری که منصب قضاوت نیز از این تغییر برکنار نماند. با این وجود در ادامه به شرح ساختار دیوان قضا پرداخته خواهد.

قضاوت

از عمده‌ترین حقوق سلطان در عهد سلجوقیان، حق قضاوت بود. سلاطین سلجوقی، از جهتی بر اساس سنن قبیله‌ای و نظام پدرسالاری به جای مانده از اعصار گذشته، حق داوری را از آن خود می‌دانستند، و از سویی چون حاکمیت خود را شرعی دانسته و خود را منصوب از طرف خلیفه و خلیفه را جانشین پیامبر و اولی الامر می‌دانستند، حق قضاوت را از خود دانسته و این حق را به دو صورت اعمال می‌کردند.

- از طریق تشکیل محکمه مظالم
- از طریق انتصاب قضات برای رسیدگی به دعاوی حقوقی مردم.

محکمه مظالم

محکمه مظالم همواره وسیله‌ای بود که رعایا شکایات خود را به سمع سلطان برسانند و تفاوت آن با دیگر محاکم شرعی آن بود که رئیس دیوان مظالم خود دارای قدرت اجرایی بود.

در زمان سلجوقیان، نیز مانند سایر ادوار این محکمه تشکیل می‌شد و گویا طغرل بیک شخصاً در این محکمه به قضاوت می‌نشست ولی اکثر سلاطین سلجوقی حتی الامکان وظیفه خود را در باب تشکیل محکمه مظالم به وزیر یا قاضی و در ایالات به امرای بزرگ و ملک‌های سلجوقی واگذار می‌کردند. اغلب کسانی که به محکمه مظالم مراجعه می‌کردند شکایات خود را در باب مسائل مالیاتی، نحوه وصول مالیات و تعدی محصلین مالیاتی و یا نحوه عمل

مأمورین دولتی مطرح می کردند، و احکام توسط شحنه و مأمورین وی یا نظامیان به مرحله اجرا در می آمد. این محکمه در مسجد، جایگاه قاضی و یا محل های معین دیگر برپا می شد. محکمه در درجه اول به مرافعه ها، اجرای وصیت نامه ها و مسائل ارثی، ضبط اموال، انتقال املاک، اداره امور ایتم و بیوه ها و آن هایی که قانوناً استطاعتی نداشتند و انتخاب امناء برای این منظور رسیدگی می کرد. قاضی معمولاً شریعت را طبق اعتقادات فرقه ای که اکثر ساکنین ناحیه تحت قضاوت وی از آن پیروی می کردند عرضه می کرد. (لمبتون، ۷۸)

ناگفته نماند که سنت مظالم نشستن سخت مورد توجه خواجه نظام الملک قرار داشته است. وی در این مورد می گوید:

« چاره نباشد پادشاه را از آنکه در هفته دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت بشنود بی واسطه...» (طوسی، ۹)

انتصاب قضات

دومین وجه تفویض اختیار در مورد اعمال حق قضاوت، نصب قضات به حکم سلطان بود. هر چند که اختیارات محکمه مظالم در زمان سلجوقیان، اختیارات محکمه قضات را تحت الشعاع خود قرار می داد، در عین حال قاضی در دوران امپراطوری سلجوقی، نقش بسیار مهمی ایفا می کرد، چرا که در واقع رابطی بین نهاد مذهبی و سیاسی و در واقع سلطان و مردم بود.

نظام الملک گوید:

« و ببايد دانست که قضا پادشاه را می باید کردن، به تن خویش، و سخن خصمان شنیدن به گوش خویش، چون پادشاه ترک باشد یا تاریک، یا کسی که او تازی

نداند و احکام شرعیت نخوانده باشد، مر او را به نایبی حاجب آید، تا شغل میراند به نیابت او. این قاضیان همه نایب پادشاه اند و بر پادشاه واجب است که دست قاضیان قوی دارد و حرمت و منزلت ایشان باید که به کمال باشد، از بهر آن که ایشان نایب خلیفه‌اند و شعار او دارند و خلیفه و گماشته ی پادشاه اند و شغل او می کنند». (طوسی، ۵۴ - ۶۰)

ولی همین انتصاب از جانب پادشاه و نیاز قاضی در اجرای حکم به مأمورین درگاه در مرکز، و به مأمورین مقطع در بلاد، به عنوان ضابط و مأمور اجرا، اختیارات قاضی و آزادی قضات را تا حدودی سلب می کرد. چرا که قاضی در معرض عزل از جانب پادشاه و دست نشانندگان او در ایالات بود، و از آن جا که قاضی نیز چون سایر مأمورین نهاد مذهبی، همانند محتسب و خطیب بر اساس سیاست حاکم در این عهد، در لیست مراتب دیوانی قرار داده شده بودند، و حقوق و مستمری خود را مثل سایر مأمورین از دولت دریافت می کردند. وابستگی اقتصادی آنان به حکومت، موجب انقیاد آنان شده بود و اغلب مطیع سیاست حاکم بودند. لمبتون در این مورد می نویسد: آزادی عمل قضات عملاً محدود بود. اولاً بدین دلیل که او مجبور بود برای اجرای احکامش به مأمورین درگاه (و یا در ایالات به مأمورین مقطع) تکیه کند و ثانیاً او مشمول عزل سلطان و یا آنهایی بود که سلطان قدرت را در ایالات بدان ها واگذار کرده بود. قاضی و سایر مأمورین نهاد مذهبی نظیر خطیب و محتسب که جزو سلسله مراتب دیوانی بودند، مستمری را مثل سایر مأمورین دیوان سالاری دریافت می کردند. (لمبتون، ۷۹) در عین حال بنا به گفته لمبتون: اسناد این دوره مشعر بر این

است که مقام قاضی با رفاه و علائق مردم مربوط بوده است. او در واقع سخن گوی آن‌ها به شمار می‌رفت و حفظ و دفاع شهر در زمان نابسامانی و بی‌نظمی بر عهده او بود. قاضی معمولاً از اهالی محل بود و نوعی گرایش شدید موروثی در منصب او دیده می‌شد. قاضی بزرگ یک شهر و یا یک منطقه که «قاضی القضاة» نامیده می‌شد، توسط سلطان منصوب می‌گشت مگر این که وی در ناحیه ای می‌زیست که خارج از نظارت و سلطه مستقیم سلطان بود. در این صورت او از سوی حاکم ایالتی و یا مقطع انتخاب می‌شد. (همان، ۸۰)

وظیفه عمده قاضی در روزگار سلجوقیان نظارت بر نهاد مذهبی از طرف سلطان خصوصاً جلوگیری از عقاید غیر سنی بوده است. معمولاً نظارت بر مساجد و مأمورین نهاد مذهبی نظیر محتسب در ناحیه‌ای که قلمرو قضاوت او محسوب می‌شد به قاضی سپرده می‌شد. نظارت او بر مساجد، بعضی اوقات انتصاب ائمه جمعه و خطبا را تحت تأثیر قرار می‌داد، مع هذا خطبا یا ائمه جمعه شهرهای بزرگ از سوی سلطان منصوب می‌شدند. در اغلب موارد قاضی به عنوان مفتی در مسائل فقهی و شرعی، فتوا صادر می‌کرد، و گاهی ریاست محکمه مظالم از جانب سلطان به او تفویض می‌شد. گویا الب ارسالان دارای یک قاضی القضاة امپراطوری (قاضی جمله ممالک) نیز بوده است. (همان، ۸۱)

قضات

سلطان به طور مستقیم یا از طریق عمالش در مجلس مظالم اعمال نظر یا وظیفه-اش را در مقام داور به قاضی تفویض می‌کرد. محاکم در مسجد اقامتگاه قاضی، یا محل مناسب دیگری منعقد می‌گردید. قاضی معمولاً مطابق قوانین و مقررات

شریعت را به کار می بست. از جمله شرایط احراز پست قضاوت این بود که قاضی مسلمان مستقل و در اصول فقه متبحر باشد. نظام الملک در این مورد بیان می کند که:

« باید که احوال قاضیان مملکت یگان یگان بدانند و هر که از ایشان عالم و زاهد و کوتاه دست تر و کم طمع تر باشد او را تربیت کنند و بدان کار نگاه دارند... و هر یکی را از ایشان به اندازه کفاف مشاهرت اطلاق کنند تا او ارا به خیانتی حاجت نیفتد». (طوسی، ۴۷) بنابراین سخن وی نشان از اهمیت این مقام در امور مملکت بوده است.

در دوره سلجوقی قاضی به مثابه حلقه ارتباط میان نهاد سیاسی و مذهبی و سلطان و رعایایش نقش بسیار خطیری در حیات امپراتوری ایفا می کرد. بر کارگزاران دولتی واجب بود که احکام و فتاوی قاضی را به اجرا درآورند. (جوینی، ۱۳۷۰، ۳۲، ۵۲، ۵۶، ۷۳)

قاضی و دیگر دست اندرکاران امور دینی نظیر خطیب و محتسب و ... با ورود به سلسله مراتب اداری نظیر دیگر مستخدمان دولت مستمری می گرفتند. محتسب تحت نظارت کلی قاضی و معمولاً عضو طبقات مذهبی محسوب می شد. اداره و نظارت اوقاف نیز با قاضی بود و اگر در این حوزه متولی وجود داشت، قاضی نظارت را بر عهده داشت. اکثر قضات مفتی نیز بودند و در مسائل کلامی و فقهی فتوا صادر می کردند. (تنکابنی، ۱۰۱)

در زمان آلب ارسلان منصب قاضی القضاة ممالک وجود داشت، لیکن در دوران پادشاهی ملکشاه، با افزایش تمرکز اداری این سمت منسوخ و مسئولیت و وظایفش بر عهده وزیر اعظم افتاد. بدین سان قضاة در ایالات زیر نظر وزیر اعظم به کار مشغول بودند. به استناد اسناد و مدارک دوره سلجوقی سلطان به عنوان شبان و راعی رعایایش شناخته می شد که برخی از وظایف این راعی به قاضی تفویض می شد، اما برخی دیگر به گماشته های محلی به نام رئیس واگذار می گردید. این اصطلاح نیز مانند دیگر اصطلاحات با معانی متفاوتی به کار می رفت. اصطلاح رئیس که در شهرهای بزرگ توسط سلطان منصوب می شد، به طور کلی مترادف با عمید یا والی ولایات بود. رئیس برخلاف مستوفی و مشرف از مردم محلی برگزیده می شد. رؤسا نیز مانند قضاة تمایل به موروثی کردن سمت خویش در خانواده داشتند. (جرفادقانی، ۳۹۶)

محتسب

حسبه از ریشه «حَسَبَ» آمده و معنای لغوی چندی، از جمله « طلب اجر»، « نیکویی در تدبیر و اداره امور»، «خبر گرفتن و خبرجویی کردن» و در نهایت «آنکار و خرده گیری در کار زشت» برای آن ذکر شده است. (ابن منظور، بی تا، ۳۱۴)

محتسب و مقام او حسبه (احتساب) همراه با سایر مناصب محتسب که تحت نظارت کلی قاضی انجام وظیفه می نمود، همانند او عضوی از اعضاء نهاد مذهبی محسوب می شد و سلطان نیز توسط او به نحوی دیگر با مردم رابطه برقرار می کرد و اعمال حاکمیت می نمود. (لمبتون، ۱۳۶۳، ۱۴۷-۱۴۸) اخلاق عمومی و اجرای وظایف مذهبی مسلمین تحت نظارت کلی محتسب قرار

داشت. مثلاً او بایستی از نمازهایی که برخلاف فرقه قانونی بود و نیز از روزه خواری در ماه رمضان، باده گساری در ملا عام نواختن وسایل غیرقانونی موسیقی و کارهای غیرعادی در ملا عام جلوگیری می کرد. وظیفه او بود که ناظر خانه‌ها باشد تا خانه‌ای مزاحم یک مسلمان دیگر نشود، و یا این که خانه‌ای آب حیاط خود را از طریق لوله‌ای به معبر عمومی سرازیر نکند. از عمده وظایف محتسب نظارت بر بازارها و جلوگیری از نادرستی بازاریان و پیشه‌وران بود. در فرمانی از دیوان سنجر به «اوحدالدین» محتسب مازندران آمده است که: «امر به معروف و نهی از منکر کند، و در تسویت و تعدیل موازین (ترازوها) و مکاییل (پیمان‌ها) جهدی تمام نماید تا در بیع و شری، حیفی نرود و مسلمانان مغبون و زیان زده نشوند، و مراتب شرعیات در مسجد جامع و دیگر مساجد و متعبدات از ترتیب مؤذنان و مکبران و مواقیت صلوات، و نفی آن چه مسنون و مشروع نیست از مسجد به واجبی اقامت کند؛ و در قمع و زجر اهل فساد و منع ایشان از مجاهرت و اظهار فسق و تعاطی خمر در جوار مسجد و مشاهده و مقابر مجهود بذل کند». (همان، ۷۷-۷۸)

خواجه نظام الملک در مورد محتسب گوید:

«و هم چنین به هر شهری محتسبی باید گماشت تا ترازوها و نرخ‌ها راست می‌دارد و خرید و فروخت‌ها می‌داند تا اندر آن راستی رود، و هر متاعی که از اطراف آرند و در بازارها فروشند احتیاط تمام کند تا غشی و خیانتی نکنند و سنگ‌ها راست دارند و امر معروف و نهی منکر بجای آرند. و پادشاه و گماشتگان باید که دست او قوی دارند که یکی از قاعده‌ی مملکت و نتیجه

عدل این است و اگر جز این کنند درویشان در رنج افتند و مردم بازارها چنان که خواهند خرید و چنان که خواهند فروشدند و فضله جوی مستولی شوند و فسق آشکارا شود و کار شریعت بی رونق گردد و همیشه این کار یکی از خواص را فرمودندی یا خادمی را یا پیر ترکی را تا هیچ محابا نکردی و خاص و عام از او بترسیدندی همه کارها بر انصاف بودی و قواعد اسلام محکم». (طوسی، ۶۰)

روسای مذاهب

روسای مذهبی که از منتقدترین و محترم ترین اعضای جمعیت و اقشار جامعه مذهبی بودند که با لباس های متفاوت، شناخته و متمایز می شدند: وعاظ، رئیس فرق مختلف نظیر سمعانی رئیس شافعیان شهر مرو (منصوب سنجر)، خطیب مسجد، مدرسان مدارس نظامیه، متولیان اوقاف، نقباء، روحانیون، پیش نمازان و مجتهدان. برگ های تاریخ ایران در مواردی فراوان مبین وجود تعصب های دینی و نفاق های منتج از آن است. امیران و حکام برای جلب حمایت فقیهان و اربابان دین به آنان امتیاز، هدیه و حقوق می دادند. امام محمد غزالی را می توان دولتمردی روحانی دانست که در یکی از مراحل حساس و پرمخاطره تاریخ ایران می زیست و نظیر ماوردی و خواجه نظام الملک در پی ریزی نظام فکری و اجتماعی حکومت اسلام در قرن های پنجم و ششم نقش نظری ایفا کرد. (انصاف پور، ۳۷۳-۳۷۸)

بنابراین پیروان مذاهب مختلف در گروه هایی متشکل شده بودند. لذا در شهرهایی که دارای مذهب شافعی و حنفی (یا سایر فرقه ها) بودند، هر گروه

رئییی داشتند که بعضی اوقات طی فرمانی از سوی سلطان منصوب می‌شد. ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور السمعانی که از سوی دیوان سنجر فرمانی در خصوص مقام ریاست شافعیان شهر مرو و مضافات آن دریات کرده بود، خطیب مسجد جامع و متولی اوقاف را نیز انتخاب می‌کرد و اختیارات تام در زمینه تدریسی در مدارس از قبیل نظامیه، مشاهد خیر و مسجد جامع داشت و به متولیان اوقاف و خطبای اطراف دستور داده بودند که امور مربوط به خود را به او ارجاع دهند. (لمبتون، ۷۸)

نقیب علویین

از دیگر روسایی که در عهد سلجوقیان از منزلتی خاص برخوردار بود، نقیب علویین بود. لمبتون می‌نویسد: علویان تحت ریاست نقیب خود صنف بزرگی را تشکیل می‌دادند که نقیب آن‌ها در بعضی موارد فرمان انتصاب از سوی سلطان دریافت می‌کرد، و این‌ها تا حدی دارای همان قدرت مأمورین بودند. در فرمانی که از سوی دیوان سلطان سنجر برای سید مرتضی جمال الدین ابوالحسن علوی در خصوص واگذاری منصب نقیب سادات گرگان، دهستان، استرآباد و اطراف آن که این منصب را به ارث برده بود صادر شده به او دستور داده شده بود که: «قاعده حرمت سادات ممهّد دارد و جانب هر کس بر اندازه علم و عفاف او رعایت کند و ارزاق و معاش ایشان از وجود معهود برساند، و مصلحان را در روش طریق صلاح تقویت کند، و مفسدان را مزجور و مالیده دارد. فرمان چنانست که جملگی سادات گرگان و دهستان (دام شرفهم) نقیب و متبوع و مقدم خویش جمال الدین را شناسند، و در مصالح مهمات رجوع با او کنند.

نواب دیوان و گماشتگان شهر بر توقیرو تمکین و اعزاز و تبجیل جمال الدین متوفر باشند، و ترتیب کار سادات به وی باز دارند و در آن مداخلتی نکنند. (لمبتون، ۷۸)

نتیجه‌گیری

روی کار آمدن سلجوقیان تحولی عظیمی در ساختار دیوان سالاری این دوره ایجاد نمود، به طوری که دیوان قضا نیز از این تحول برکنار نماند. این دوره شاهد حضور شخصیت‌های چون ماوردی و غزالی و حمایت آنان از مذهب تسنن و بیان اندیشه‌های در زمینه‌های دیوان قضا بود. چنانچه طبق اشاره منابع از عمده‌ترین حقوق سلطان در عهد سلجوقیان، حق قضاوت بود. سلاطین سلجوقی، از جهتی بر اساس سنن قبیله‌ای و نظام پدرسالاری به جای مانده از اعصار گذشته، حق داوری را از آن خود می‌دانستند، و از سویی چون حاکمیت خود را شرعی دانسته و خود را منصوب از طرف خلیفه و خلیفه را جانشین پیامبر و اولی الامر می‌دانستند، حق قضاوت را از خود دانسته و این حق را به دو صورت اعمال می‌کردند: از طریق تشکیل محکمه مظالم، از طریق انتصاب قضات برای رسیدگی به دعاوی حقوقی مردم.

وظیفه عمده قاضی در روزگار سلجوقیان نظارت بر نهاد مذهبی از طرف سلطان خصوصاً جلوگیری از عقاید غیرسنی بوده است. معمولاً نظارت بر مساجد و مأمورین نهاد مذهبی نظیر محتسب در ناحیه‌ای که قلمرو قضاوت او محسوب می‌شد به قاضی سپرده می‌شد.

منابع

- دارلی دران و دیگران، سلجوقیان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۰.
- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، بی تا.
- انصاف پور، غلامرضا، ساخت دولت در ایران از اسلام، تا یورش مغول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- آشتیانی، عباس اقبال، تاریخ مفصل ایران (از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه)، به کوشش محمد دبیر سیاقی، بی جا، انتشارات کتابخانه خیام، بی تا.
- بارتولد، و، ترکستان نامه، چاپ سوم، لندن، ۱۹۶۸، سری موقوفات کیب.
- باسورث، ادموند کیلفورد، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۰.
- تنکابنی، حمید، درآمدی بر دیوانسالاری در ایران، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.
- راوندی، مرتضی، سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، انتشارات نگاه، ۱۳۸۳.
- عظاملک، جوینی، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، تهران، ارغوان، ۱۳۷۰.
- کلوزنر، کارلا، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۹.
- لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

لمبتون، آن. ک. س، تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب، الاحکام السلطانیه، الطبعه الثانيه، بی جا، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ه.ق.

نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی، سیاست نامه، به تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، بی جا، ۱۳۷۲.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی